مشاغل

آی‌داغ، داغه‌لبو

■ لبوپزی و لبوفروشی یکی از مشاغل پرطرفدار در تهران قدیم محسوب می‌شد و دلیل آن هم علاقه دارالخلافه‌نشینان به لبو بود. لبوپز یک مکان وسیعی را در اختیار داشت تا بتواند در آنجا، چغندرها را پخته و به لبوفروشان دوره‌گرد عرضه کند. پخت لبو به این صورت بود که در پاتیل (دیگی با دهانه‌ای گشاد که انتهای آن جمع‌تر بود) چغندرها را به صورت فشرده کنار هم می‌چیدند و کارگری با پای برهنه و پاچه شلوار بالا زده به سراغ پاتیل می‌رفت و چغندرها را لگدمال می‌کرد، سپس پاتیل را پر از آب می‌کردند و طبق چوبی بزرگی رویش می‌گذاشتند و زیرش را آتش می‌زدند. بعد از ۱۸ الی ۲۰ ساعت که پاتیل روی اجاق بود در چوبی را بر می‌داشتند و چغندرها به لبوهایی بارنگ قرمز جگری و آلبالویی تبدیل می‌شد. هنوز در پاتیل را برنداشته، لبوفروشان در مکان مورد نظر با سینی و مجمع‌های خود اجماع می‌کردند و سر و صدا راه می‌انداختند. وقتی اوستای لبوپز صدا می‌زد که در پاتیل باز شد آن هنگام لبوفروشان به طرف پاتیل هجوم می‌آوردند و با دست‌هایشان، لبوها را بر می‌داشتند و با روی ترازو قرار دادن لبوها، پول آنها را نقدی پرداخت می‌کردند.

قیمت لبو در نزد لبوفروشان

قیمت یک لبو معمولا یک شاهی بود اما اگر مشتریان می‌خواستند وزنی لبو بخرند، لبوفروش آنها را وزن می‌کرد که یک کیلوی آن معادل ۲۵ دینار آن زمان می‌شد. ناگفته نماند که لبوفروشان برای داش‌مشدی‌ها و لوطی‌ها بهترین قسمت لبو را کنار می‌گذاشتند، پوستش را می‌بریدند و در قبال مبلغ ناچیزی آنها را تقدیم‌شان می‌کردند، چون اگر غیر از این بود، داش‌مشدی‌های هر محله بساط لبوفروش را پهن بر زمین می‌کردند و کاری انجام می‌دادند که لبوفروش تا ۱۰فرسخی آن محله پیدایش نشود.

لبو در نزد تهرانیان در سه وعده صرف می‌شد. لبوی صبحانه که لبوفروشان، مجمع خود را قبل از طلوع آفتاب تا ساعاتی از روز بالا آمده، به دور کوچه و گذر و بازارها را می‌گرداندند، وعده دیگر، لبوی ظهرانه بود که از یک ساعت به ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر در سینی‌ها چرخانده می‌شد و خوردن آن بیشتر جنبه تفننی داشت. وعده آخر، لبوی عصرانه بود که از دو، سه بعدازظهر تا ساعاتی پس از غروب را شامل می‌شد. اکثر مشتریان لبوفروشی در اوقات عصرانه لبو می‌خریدند. هنوز هم تهرانیان قدیمی فریادهای لبوفروشان را که شامل عباراتی چون «آی داغ، داغه لبو» و «قند پز آبه لبو» را فراموش نکرده‌اند.

روایت‌های متفاوت از سردر نقاره‌خانه در دارالخلافه

پایان تلخ برای عاشقان نقاره

فرزانه نیکروح متین

اطراف ارگ سلطنتی در تهران قاجاری، سردر و عمارات زیادی وجود داشت که مهم‌ترین آنها «سردرنقاره‌خانه» بود. این سردر از سمت شرق به دیوار انبار، از سمت غرب به دیوار چینه‌ای به گلوبندگ و خیابان جلیل‌آباد و از سمت جنوب به حصار جنوبی ارگ منتهی می‌شد. سردر نقاره‌خانه شبیه دروازه خیابان باب همایون بود که با اتاقکی سه در پنج نقاره‌چی‌ها طبل، کرنا و بوق‌های خود را طبق دستورات و برنامه‌های حکومتی یا به مناسبت‌های خاص مثل عید نوروز یا اعیاد مذهبی در بالای آن به صدا در می‌آوردند. سردر نقاره‌خانه در واقع شبیه دروازه‌ای بود که شهر را به ارگ سلطنتی مرتبط می‌کرد و نگهبانان ارگ شب را در نقاره‌خانه سپری می‌کردند. این دروازه شب‌ها پس از به صدا در آمدن شیپور ارگ بسته می‌شد و تا کسی نام مخصوص شب را نمی‌گفت نمی‌توانست وارد ارگ شود، در دروازه را باز نمی‌کردند و تا صبح سربازان کشیک می‌دادند. ناصر نجمی مولف کتاب «تهران در یکصد سال پیش» نقاره‌چی‌ها را اینگونه معرفی کرده است: «مردانی که کلاهی از پوست سیاه و سرخ که یراق‌دوزی شده بود بر سر داشتند و نیم تنه‌های‌شان سرخ رنگ بود، سر و دست و یقه نیم‌تنه‌ها نیز از پوست سیاه و دکمه‌های برنجی شیر و خورشید داشتند.»

در نقاره‌خانه، همه‌روزه سه نوبت نقاره‌چی‌ها طبل می‌نواختند. دو نوبت به هنگام طلوع و غروب خورشید و نوبت آخر یک‌ساعت از شب گذشته شده، نواخته می‌شد و طبل خبردار زده می‌شد. معمولا طبال هنگام نواختن طبل به دور خود می‌چرخید تا صدای آن به تمام قسمت‌های شهر برسد. البته محدوده تهران در آن روزگار کوچک بود که صدای طبل به گوش عموم می‌رسید. ناگفته نماند که طبل زدن از سنت‌های دیرین در ایران است.

زنان و نقاره‌خانه

سنت دیگری که از نقاره‌خانه در اذهان برجای مانده، برگزاری کوزه‌شکنی در شب‌های چهارشنبه‌سوری بود که به نیت شکستن و نابود کردن گرفتاری‌ها، نحوست سال گذشته، کوزه‌ای کهنه را از بالای نقاره‌خانه به پایین می‌انداختند. همچنین رسم بود بچه‌ها کوزه‌های جادو جنبل زنان برای نابود کردن دشمن، هوو یا بخت‌گشایی را از بالا به پایین پرتاب کنند. دکتر هانریش بروژ آلمانی که در دوران ناصری در دارالخلافه زندگی می‌کرد، رسومات چهارشنبه‌سوری با نقاره‌چی‌ها را این‌گونه توصیف کرده است: «زن‌ها، دختران رسیده و دم‌بخت خود را با چادر و چاقچور و روبنده آراسته می‌کردند و به طرف سردر نقاره‌خانه راه می‌افتادند. زن‌ها عقیده دارند اگر موقعی که نخستین چوب نقاره‌چی‌ها به طبل می‌خورد از زیر سردر یک مرتبه به این طرف و یک مرتبه به آن طرف بروند، بخت دختران‌شان گشوده خواهد شد و فورا برای آنها خواستگار خواهد آمد ولی به شرط آنکه درست در همان لحظه که نخستین چوب به طبل بخورد در زیر سردر باشند و نقاره‌چی‌ها به زحمت صف زنان را شکسته و خود به بالای سردر نقاره‌خانه می‌رسانند.»

از ارگ تا میدان مشق

زمانی که سردر نقاره‌خانه در میدان ارگ تخریب شد، نقاره‌چی‌ها به علت علاقه و شوق زیادی که به کار نقاره‌زدن داشتند در محل جدیدی که سردر میدان مشق بود برای خود بساط نقاره‌خانه چیدند. در اواخر دوره قاجاریه در سر در میدان مشق، یکی دو اتاق تعبیه شده بود که نقاره‌چی‌ها به همان ترتیب گذشته در داخل آن اتاق‌ها نقاره می‌زدند. البته تفاوتش با سردر نقاره‌خانه ارگ آن بود که فقط در دو نوبت پیش از طلوع خورشید و بعد از غروب نقاره زده می‌شد. متاسفانه دولت‌های وقت که چندان دلخوشی از نقاره‌چی‌ها نداشتند، حقوق و مواجب آنان را قطع کردند تا نقاره‌ها به دنبال شغل و پیشه دیگری بروند اما باز نقاره‌چی‌ها به دلیل علاقه و دلبستگی خود به نقاره‌زنی بدون حقوق کار خود را دو بار در همان اتاق‌های سردر میدان مشق در پیش گرفتند تا جایی که سردمداران در اتاق‌های نقاره‌خانه را گل گرفتند و مانع از زدن نقاره شدند. با ویران شدن نقاره‌خانه در ارگ و سر در میدان مشق، دفتر نقاره و نقاره‌چی برای همیشه در تهران بسته شد.

البته در زمینه انتقال سردر نقاره‌خانه به سردر میدان مشق، روایت دیگری وجود دارد. سلیمان بهبودی، پیشکار رضاخان در دفترچه خاطرات خود نوشته است: «خاطرم هست یک روز غروب در باغ مشغول قدم‌زدن با رضاخان بودیم که ملاحظه کردم او به سمت معینی توجه کرده و پس از مدتی تامل پرسید: مگر نقاره نمی‌زنند؟ عرض کردم: از وقتی سردر نقاره‌خانه را خراب کرده‌اند نقاره‌زنی موقوف شده است. وی گفت: بگویید سردر جدید باغ ملی جای مناسبی برای این کار است و باید مثل سابق نقاره‌زنی برقرار شود و از فردا مشغول شوند. من نمی‌دانستم نقاره‌زنی مربوط به کدام سازمان است، با رییس نظمیه مطلب را در میان گذاشتم. نظمیه با زحمت توانست معلوم کند که نقاره‌زنی مربوط بوده به وزارت داخله و بعد از آنکه موقوف شده و اجزا و اعضای آن با سمت پیشخدمتی و کارمند در ادارات تابعه وزارت داخله مشغول خدمت شده‌اند، ولی هر طور بود در اجرای امر، شب بعد نقاره به صدا درآمد و شنیدند و فرمودند موقوف نشود و همیشه دایر باشد.»

روایت

قصری که جان شاه را گرفت

■ سومین شاه قاجار، محمدشاه به دلیل فصل گرما و موسم ییلاق تصمیم گرفت که حوالی اسدآباد و تجریش، عمارتی سلطنتی را بر سایر کاخ و بناهای قاجاریه بیفزاید. این بنا، دارای عمارات بیرونی، درونی، حمام و مسجد بود که تقریبا در حیطه‌ای به ۳۰۰ ذرع طول و یکصد ذرع عرض، با بارو و دو دروازه محصور شده بود. این برج در سال ۱۲۶۴ هجری قمری ساخته شد. هزینه ساخت عمارت محمدیه بالغ بر چندین هزار تومان تخمین زده شد که البته ناگفته نماند که در همان سال، مزاج محمدشاه رو به ناخوشی رفت و در قصر محمدیه که نیمه تمام باقی‌مانده بود، دارفانی را وداع گفت و در قم دفن شد. میرزا محمدتقی لسان‌الملک درباره ساخت این قصر در خاطرات خود می‌نویسد: «به صواب دید حاجی‌میرزا آغاسی فرمان رفت که بر فراز قریه تجریش، بنیان قلعه‌ای استوار کنند که هر سال پادشاه از بهر ییلاق به آنجا سفر کند و اقامت جوید. لاجرم بنایان از سنگ و ساروج دیواری عظیم و عریض بنیان کردند و برج و بارو استوار نهادند و با اینکه این بنا بر سنگ خارا بود، خندقی عمیق بر سنگ حفر کردند و دور و قصور در میان قلعه پرداختند. با اینکه یک نیمه قلعه هنوز درست نبود، معادل صدهزار زر مسکوک به کار رفت و چون هنگام تابستان برسید، شاهنشاه بدانجا کوچ کرد. حاجی میرزا آغاسی نیز از بهر ستون خویش نیز قلعه‌ای دیگر بنیاد کرد. قلعه نخستین را به نام شاهنشاه، قصر محمدیه نام نهادند و قلعه وزیر اعظم خیانتکار عباسیه نامیده شد.» در همان اوان ساخت قصر محمدیه، درباریان در همان حوالی عمارتی مشهور به باغ فردوس را بنیان نهادند که تا به امروز همچنان قرص و محکم بر جا مانده است. گفته می‌شود اراضی‌ای که قصر محمدیه در آن بنا نهاده شد امروزه به‌عنوان باغ فردوس معروف است.

قلعه عباسیه در واقع در همان عباس‌آباد امروزی است که در چهار کیلومتری شمال دروازه دولت در جاده قدیم شمیران قرار داشت. بخش بزرگی از این قصر و باغ هم‌اکنون زیر تپه‌های عباس‌آباد مدفون است که به مرکز مهمات ارتش و اراضی آن بین افسران ارتش تقسیم شده است و مقداری دیگر از این اراضی برای ایجاد شهر نفت به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد. در کتاب صدرالتواریخ نیز در این‌باره آمده است که بعد از مرگ محمدشاه، میرزا آغاسی به دلیل هراس از مردم، جرات نکرد که از قلعه عباسیه بیرون آید.

فرم درخواست اشتراک روزنامه شرق در تهران

کلیه متقاضیان محترم می‌توانند هزینه اشتراک خود را براساس مبالغ مندرج در جدول ذیل به شماره حساب ۶۸۶۸۹۵ نزد بانک سپه شعبه میرزا کوچک‌خان (قابل پرداخت در کلیه شعب) به نام محمدامیر مظاهری واریز و اصل سند بانکی مربوطه را به همراه فرم تکمیل شده ذیل به یکی از سه طریق زیر به دفتر امور مشترکین تحویل فرمایند.

۱- تماس با شماره تلفن‌های ۳۲- ۸۸۸۱۴۲۳۰ جهت اعزام مامور برای دریافت مدارک.

۲- مراجعه به آدرس دفتر واقع در خیابان میرزای شیرازی - نبش کوچه نهم- پلاک ۴۹- طبقه فوقانی بانک سپه

۳- ارسال از طریق دورنگار به شماره ۸۸۸۴۱۲۷۹

شرایط اشتراک

۱- ساعت تحویل روزنامه ۵ صبح الی ۱۱ صبح می‌باشد.

۲- شروع ارسال روزنامه برای متقاضیان که درخواست خود را به صورت کامل تحویل داده‌اند، حداکثر ۱۵ روز بعد از تحویل مدارک خواهد بود.

۳- مبالغ مندرج در جدول بابت یک نسخه اشتراک می‌باشد.

۴- نوشتن کد پستی و شماره تلفن در فرم ضروری می‌باشد.

۵- در صورت عدم دریافت روزنامه مراتب را به امور مشترکین اطلاع دهید، در صورت عدم اطلاع به منزله دریافت تلقی می‌شود.

توجه: لطفا کپی فیش بانکی را تا پایان اشتراک نزد خود نگه دارید.

مدت	۱ ماهه	۳ ماهه	۶ ماهه	۱۲ ماهه
قیمت (ریال)	۳۶۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۹۵۰/۰۰۰	۳/۷۰۰/۰۰۰

رسید دریافت فیش یا وجه نقد

بدین‌وسیله ..... ریال وجه نقد ☐ فیش ☐ چک ☐ بشرح زیر جهت اشتراک ..... نسخه روزنامه شرق

به مدت ..... ماه از مشترک شماره ..... به نام ..... دریافت نمودم.

نحوه پرداخت	شماره فیش/چک	تاریخ	نام بانک	نام شعبه	کد شعبه	مبلغ

نام و نام خانوادگی دریافت کننده: ..... امضاء دریافت کننده: .....

توجه: لطفا نحوه مطلوب دریافت روزنامه را اعلام دارید:

مدت اشتراک: ۱ماهه ☐ ۳ماهه ☐ ۶ماهه ☐ ۱۲ماهه ☐ کد اشتراک ..... تعداد نسخ اشتراک .....

مشخصات متقاضی

نام: ..... نام‌خانوادگی: ..... نام موسسه: .....

آدرس دقیق: .....

کدپستی: ..... تلفن: ..... نمابر: .....

امضای متقاضی:

جدول ۱۶۰۸

افقی:

۱- فرنگی- لقب امام علی(ع) ۲- تکرار حرف بیست‌وشش- دلیری- روشندل ۳- بوی نامطبوع- سقف- پابرجا و استوار ۴- آموزگار- از حیوانات خزنده- دلیل و برهان ۵- خاطر- از اعیاد هندی‌ها که در اوایل فصل بهار است- پرچم- ضمیر اشاره ۶- منقار کوتاه- عقیم- غنیمت دانستن ۷- یافتن- شبانگاه- حرف نداری ۸- کاخ فرانسه- پایه، ستون- پایتخت بلغارستان ۹- تنها- مزاحم تابستانی- از نمایشنامه‌های مشهور شکسپیر ۱۰- ارمنی‌ها- منسوب به ذات- شلوار جین ۱۱- ناپسند- کشتی جنگی- حلال رنگ- تمیز ۱۲- فرمان سکوت- برابر کردن- به ذهن افکندن ۱۳- آینده- موعد نیمه‌کاره- دو رو دارد ۱۴- قسمت مرکزی اتم- کشاورز- امر به پوییدن ۱۵- ترسیدن- بی‌نظم و قاعده

عمودی:

۱- فلز هواپیما- ایراد ۲- فرمان اتومبیل- مرکز سنگال- ویراستار ۳- غبار یا خاک نرم- بالین- نامی هندی ۴- شاهزاده- اجداد- بریدن شاخه‌های اضافه درخت ۵- سخت‌ترین مجازات- لقب امام علی‌النقی(ع)- مادر وطن- حرف پیروزی ۶- حرف گزینش- یار نخ- وابسته- چوب خوشبو ۷- کنایه از زبر دستی- در معدن به‌دنبال آنند- مادر عرب ۸- پیروی کردن- مقابل مین ریاضی- از غزوات پیامبر اسلام (ص) ۹- شهر مذهبی- از شهرهای آلمان- از ماه‌های عربی ۱۰- ریشه- باطل کردن- استخوان کتف- برابر و مساوی ۱۱- حرف تعجب- عریان- پوشاننده- بهره پول ۱۲- قاطع چوب و درخت- کثرت، فراوانی- گرامی‌تر ۱۳- بادها- برج فرانسه- اسطوره فوتبال برزیلی ۱۴- هماهنگی- جای خوش آب‌وهوا- عدد هندسی ۱۵- شکست خوردن در بازی- نقاشی مضحک

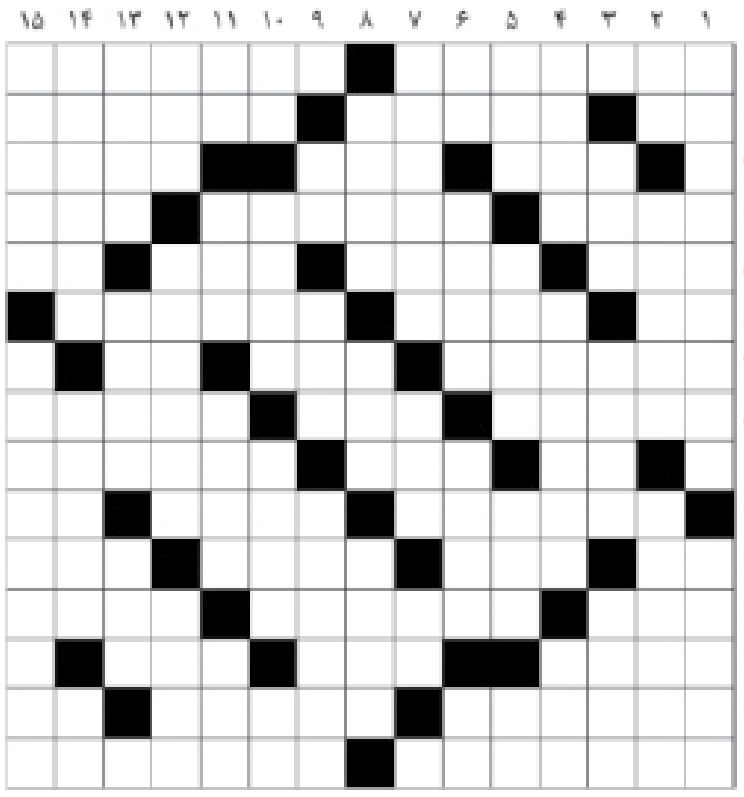

حل جدول ۱۶۰۷

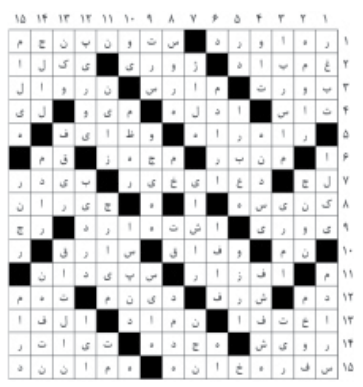

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۶۱۲

	۷	۸		۶	۳		۱	
	۴		۲		۸		۷	۳
۲		۳	۵			۸		۴
۷				۱				۹
۳		۲	۹				۶	
۴	۹		۶	۳	۲			
۶		۴				۵		۷
		۹	۷			۱		۲
۸	۲			۴	۵	۹		

حل سودوکو ۶۱۱

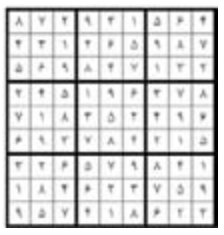

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۲۶۲

			۷		۸	۴	۵	
۲		۵	۱					
				۵	۹		۶	۲
		۶	۹	۷	۴			
	۴		۶			۹		
۳				۸	۲			
۷	۱				۳			
			۲		۷		۱	
		۳	۴			۸		
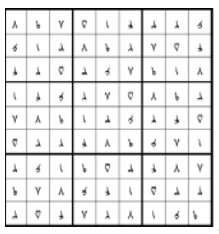
حل سودوکو سخت